



## منظومه‌ای مناظره‌ای از نزاری قهستانی

کریم کتابیار

**مثنوی روز و شب، سروده حکیم نزاری قهستانی، به تصحیح و یا مقدمه نصرالله پورجوادی، نشرنی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵، ۱۰۴ صفحه**

روز و شب مثنوی‌ای است از نوع ادبی مناظره، که به «زبان حال»<sup>۱</sup> میان شب و روز سروده شده است. این مثنوی را نزاری در شب نوروز، مطابق جمادی الثانی ۶۹۹ هجری، به عنوان تحفه‌ای به شاه علی شمس‌الدین (پادشاه بیرجند و اطراف آن) تقدیم کرده است. او خود در پایان این مثنوی گوید:

نوبهاری به ماه نیسانی  
نظم کردم جمادی الثانی  
جشن نوروز بر مبارک فال  
تسع و تسعین و ستمایه ز سال  
ساختم از پی دل افروزی  
تحفه‌ای حالیا به نوروزی  
(ابیات ۵۳۵-۵۳۷)

مثنوی روز و شب، با ابیاتی از توحید و مناجات و نعت رسول الله (ص) آغاز می‌شود و سپس شاعر به مدح شمس‌الدین علی شاه نيمروز (ابیات ۴۵ تا ۶۷) و پسر او شاهزاده تاج‌الدین ابوالمعالی محمدبن علی (ابیات ۶۸ تا ۷۳) می‌پردازد. در واقع کل ماجرای که در این مثنوی مطرح می‌شود، دستاویزی است برای مدح شمس‌الدین علی که شاعر از درگاه او جدا مانده و در شب نوروز گفته است:

دیگران در نشاط نوروزی  
من دل خسته در جگر سوزی (بیت ۸۰)  
چون بود بنده‌ای چو من مظلوم  
از بساط خدايان محروم (بیت ۸۳)

پس در چنین شیبی که  
نه کسم هم زبان به غیر قلم  
نه به جز دفترم کسی محرم (بیت ۸۱)  
«شب» از او درخواست می‌کند که ماجرای او با روز را بنویسد. شاعر هم برای رعایت انصاف و داد می‌خواهد که «هر دو با هم به دادخواه روید» (بیت ۱۰۱) و چون جمع بین روز و شب جمع اضداد است، بنا بر این می‌شود که واسطه‌ای، پیغام‌بر این دو باشد.

نخست، شب یکی از سپاهان مطبخی اش را نامزد قاصدی می‌کند، ولی با ناکام ماندن او در این کار، باد صبا مأمور خبررسانی می‌شود:

گفتم این ره به پای باد صباست  
هر که دیگر رود به دست هباست (بیت ۱۱۳)

۱. مصحح محترم پیش از این در موضوع زبان حال پژوهش‌هایی کرده و حاصل آن به شکل دو مقاله عرضه شده است با مشخصات زیر:  
نشر دانش، «زبان حال در ادبیات فارسی»، سال ۱۷، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۹)؛ همان، «نردبان معرفت»، سال ۱۸، ش ۳، پاییز ۱۳۸۰ (هنگام ویرایش نهایی این مقاله، کتاب زبان حال اثر دکتر پورجوادی توسط انتشارات هرمس وارد بازار شد).

بر سر این گنج خازنی دارد  
ظاهر امر باطنی دارد  
(بیت ۴۷۳)

پیشینه بررسی دست‌نویس‌های آثار نزاری (با تأکید بر روز و شب) یکی از نخستین بررسی‌های دست‌نویس‌های آثار نزاری قهستانی، یادداشت کوتاه و البته بسیار ارزشمند مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه بود که هنگام سخن از نسخه دیوان نزاری در «مکتبه المدینة المنورة العامة»، به طور استطرادی، به برشمردن نسخه‌هایی که می‌شناخت، پرداخت.<sup>۲</sup> دانش‌پژوه در آنجا به منبعی به زبان روسی ارجاع داد، به این شرح: «زندگی و آثار نزاری از چنگیز غلام علی بای بوردی، بروسی، چاپ مسکو، انتشارات نائوکا (دانشگاه)» که کریم کشاورز آن را برای او ترجمه کرده بود. این منبع بعدها به فارسی ترجمه و منتشر شد که جزء مآخذ دکتر پورجوادی هم (در چاپ مثنوی روز و شب) قرار دارد.<sup>۳</sup> بعد از آن در جلد یکم فهرست میکروفیلیم‌های دانشگاه تهران (ص ۱۰۰ و ...) <sup>۴</sup> نسخه‌هایی از آثار این شاعر معرفی شد که البته دست‌نویس بسیار مهم کتابخانه «سالتیکوف شچدرین» در میان آنها قرار نداشت. پس از آن در فهرست نسخه‌های خطی فارسی، اثر استاد منزوی، دست‌نویس‌های آثار نزاری نام برده شد که البته همچنان یادداشت دانش‌پژوه یکی از مراجع مهم کار استاد منزوی بود.<sup>۵</sup>

در یادداشت دانش‌پژوه و کار منزوی از دست‌نویسی بسیار مهم از آثار نزاری یاد شده بود که در کتابخانه شخصی فخرالدین نصیری، به شماره ۳۶۳، نگهداری می‌شد و مورخ ۷۱۴ هجری بود. این دست‌نویس، اتفاقاً شامل مثنوی روز و شب نیز هست که در اختیار مصحح این مثنوی قرار نداشته تا از آن به عنوان کهنه‌ترین نسخه (نسخه اساس) در کار خود بهره برد. البته برای من کمی عجیب است که استاد پورجوادی با توانایی‌ای که در زمینه کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی دارند، چرا از این دست‌نویس حتی یادی هم نکرده و فقط سه دست‌نویس را (که یکی از آنها

هفت گفتگوی جدلی میان روز و شب، رد و بدل می‌شود و هر یک در این گفتگوها با بیان محاسن خود سعی در خوار جلوه دادن دیگری دارد. در واقع قصد شاعر از طولانی کردن این مناظره این است که نشان دهد به هیچ وسیله، هیچ یک از طرفین نمی‌تواند کفه ترازوی محاسن خود را بر دیگری بچرباند؛ تا اینکه سرانجام روز به خصیصه‌ای از خود اشاره می‌کند که خصم را خاموش می‌سازد. او می‌گوید:

منم القصة نیر اعظم  
مردم چشم روشن عالم  
همه بگذار از که کم باشم  
شاه، شمس است، من لقب تاشم  
(ابیات ۳۷۰-۳۷۱)

شب که چنین می‌شنود  
سر تسلیم عاقبت بنهاد  
گفت با آفتاب از سر داد  
توبه رتبت فره زمن زانی  
که لقب تاش شاه ایرانی  
نیست اینجا دگر مجال سخن  
منقطع شد مقالت تو و من  
هر یک اکنون به وسع و طاقت خویش  
شیوه‌ای نیز بر سیاحت خویش  
پیش گیریم و مدح شاه کنیم  
روی در سایه اله کنیم  
(ابیات ۳۷۵-۳۷۹)

پس از آوردن چند بیتی از زبان روز و شب در ستایش شاه، نزاری پشیمان‌وار مدیحه‌گویی آغاز می‌کند و تا پایان مثنوی، آن را ادامه می‌دهد. فقط پیش از اتمام کار، اشاره‌ای رمزی به قطب‌الدین حیدر زاوه دارد:

حیدر زاوه قدوه ابدال  
قاید و سالک طریق کمال  
بود مردی ز دوستان خدای  
کفر و دین برفکنده بی سروپای  
چون برفت از میانه شیخ کبیر  
زو نمدماند و آهن و زنجیر  
هر کسی دست زد در آن میراث  
بی‌خبر از زراعت حرّات  
ظاهرش برگرفت و شد خشنود  
سر حیدر کسی نگفت چه بود  
(ابیات ۴۶۷-۴۷۱)

۲. نسخه‌های خطی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه-ایرج افشار، دانشگاه تهران، دفتر پنجم، ۱۳۴۶، ص ۵۰۷-۵۰۹.

۳. زندگی و آثار نزاری، چنگیز غلامعلی بایبوردی، ترجمه مهناز صدیقی، تهران، ۱۳۷۰، (به نقل از مثنوی روز و شب، ص ۲۳).

۴. ر. ک: بخشی اعلام فهرست میکروفیلیمها، ج ۱، ذیل «نزاری».

۵. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، تهران، مهر ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۸۹۵ و ص ۲۵۶۹-۲۵۷۰.



معلوم نیست که مثنوی روز و شب را داشته باشد) شامل مثنوی مورد بحث دانسته است.<sup>۶</sup>

اما تک نسخه ای که مورد استفاده مصحح روز و شب بوده، نسخه کلیات نزاری است که در کتابخانه سالتیکوف شچدرین، در شهر سن پترزبورگ (لنینگراد)، نگهداری می شود و مورخ ۸۳۷ هجری است. این نسخه را در منابع فارسی، نخست دانش پژوه معرفی و بعد از آن منزوی از آن یاد کرد. آنگاه باز دانش پژوه در سفرش به ورارود و شوروی، هنگام ذکر نسخه های کتابخانه سالتیکوف، این نسخه را نام برد.<sup>۷</sup> شماره آن در کتابخانه مسزبور، ۴۱۵ است. ۴۹۸ برگ دارد و شامل تعدادی از مثنوی های نزاری است که تاکنون منتشر نشده و شاید بعدها تصحیح شود.<sup>۸</sup> جالب است بدانیم این دستنویس ارزشمند را به همراه تعداد بسیاری از تفاسیر خطی دیگر، شاه عباس اول بر بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی وقف کرد (در این دست نویس مهر «وقف آستانه متبرکه صفیه صفویه ۱۱۱۷» وجود دارد). تصویر این دست نویس و تعدادی دیگر از نسخه های به سرقت رفته کتابخانه صفی الدین اردبیلی، چندی است به ایران راه یافته و به صورت لوح فشرده در اختیار محققین قرار گرفته است.<sup>۹</sup> دکتر پورجوادی هم از همین لوح ها استفاده کرده و برای اولین بار مثنوی روز و شب اثر نزاری قهستانی را عرضه کرده است. تصحیح او به شکلی مقبول (اما با اغلاط چاپی فراوان در متن) و با مقدمه ای مفید و پر اطلاع منتشر شده که بخش های مختلف آن در سطور بعدی معرفی خواهد شد.

#### بررسی تصحیح «روز و شب»

- مقدمه مصحح: در آن آمده است که از میان پنج مثنوی نزاری قهستانی «دستورنامه» نخست به وسیله برتلس روس و سپس با استفاده از نسخه های متعدد، توسط استاد مظاهر مصفا (در دیوان نزاری) چاپ شده. همچنین «سفرنامه» که اطلاعات تاریخی بسیار مفیدی از زندگی و سفرهای نزاری دارد، توسط نادیا ابوجمال طی پایان نامه دکتری او در دانشگاه نیویورک تصحیح شده و هنوز منتشر نشده باقی مانده است (این اطلاع دکتر پورجوادی بسیار ارزشمند و به روز است) اما سه مثنوی دیگر او یعنی «ادب نامه»، مناظره «روز و شب» و «ازهر و مزهر» (بلندترین مثنوی او که به وزن خسرونامه عطار<sup>۱۰</sup> است) هنوز تصحیح نشده که البته روز و شب (تصحیح مورد بحث) اینک در اختیار محققان قرار می گیرد.

بخش های مختلف مقدمه از قرار زیر است: مثنوی های نزاری، ساختار مثنوی روز و شب، ممدوح نزاری، مناظره ای به زبان حال (که در آن سابقه و نیز موارد مشابه موجود از مناظره شب و روز بر شمرده شده)، خلاصه داستان، مثنوی ای به رمز (که در آن به نمادشناسی شخصیت های این مناظره پرداخته شده)، تأثیر شاعران پیشین در نزاری (بحثی است فرعی که ربطی به این مثنوی ندارد و البته مفید است)، اسماعیلی یا

۶. اکنون با پراکنده شدن دست نویس های کتابخانه فخرالدین نصیری و خارج شدن تعدادی از آنها از کشور، مشخص نیست که بر سر این نسخه چه آمده است (البته بعضی از آنها به کتابخانه مجلس و تعدادی از آنها که بیشتر عربی است، به کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی راه یافته که نمی دانم این نسخه از آنهاست یا نه).

۷. نسخه های خطی، در کتابخانه های اتحاد جماهیر شوروی، محمدتقی دانش پژوه، دفتر هشتم، ص ۱۴۰.

۸. چرا که دکتر پورجوادی عکس نسخه را در اختیار دارد. البته ایشان در مقدمه روز و شب سخنی از این که قصد چاپ آنها را داشته باشد، نگفته است.

۹. مثلاً لوح فشرده تعدادی از آنها در کتابخانه وزارت امور خارجه تهران موجود است که فهرست برخی در منبع زیر آمده است: کتاب ماه کلیات، ۶۹-۷۱، «فهرست لوح های فشرده نسخ خطی مرکز اسناد وزارت امور خارجه»، فرهاد طلوع کیان و سید بهزاد مفاخریان، سال ششم، شماره نهم و دهم، شهریور و مهرماه ۸۲.

۱۰. نکته ای که استاد پورجوادی هم اشاره وار بدان پرداخته و البته جای تفصیل دارد، این است که نزاری در این مثنوی آورده که آن را در وزن «خسرونامه» عطار سروده است:

تتبع کرده عطار بودم

از آن زین شاخ بر خوردار بودم

ز خسرونامه بهتر داستان نیست

که خسرونامه او گلستانی ست

(مقدمه روز و شب، ص ۲۱-۲۲).

مطلبی که هست، این که «خسرونامه» کدام است؟ به نظر استاد شفیع کدکنی، خسرونامه که خود عطار، به عنوان یکی از چهار مثنوی قطعی خود آن را نام برده، همان الهی نامه است. دلایل ایشان بسیار قوی و پذیرفتنی است (ر. ک: زبور پارسی، محمدرضا شفیع کدکنی، آگاه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ۳۷-۳۹؛ منطق الطیر، عطار نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، سخن، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۳۳-۳۴).

از آنجا که مثنوی «ازهر و مزهر» بر وزن (مفاعیلین مفاعیلین فعولن) است (ر. ک: نقل هایی که از این مثنوی در مقاله زیر شده است: «حکیم نزاری قهستانی»، ج. گ. بارادین، فرهنگ ایران زمین، ج ۶، ص ۱۷۸-۲۰۳) و الهی نامه عطار (که نام اصلی اش خسرونامه بوده) نیز بر همین وزن است، این نکته را می توان به عنوان یکی از مستندات قوی برای نظر استاد شفیع کدکنی در نظر گرفت. این مثنوی در شرف انتشار است و باید منتظر بود و دید که استاد شفیع، چه عنوانی آن در نظر خواهند گرفت.

صوفی؟ (که در این بخش نظر مصحح به اسماعیلی بودن با نبودن نزاری و گرایش او به تصوف آمده است؛ همچنین از قطب الدین حیدر زاوه اندکی سخن رفته و نیز حدس زده شده که «امین الدین» مذکور در سفرنامه نزاری، امین الدین ابوالقاسم حاج بله تبریزی (م ۷۲۰ق) باشد)، نسخه خطی و تصحیح.

در پایان مقدمه، عکس دو صفحه از نسخه خطی سن پترزبورگ (سالتیکوف) به عنوان نمونه آمده و پس از آن «مراجع» مورد استفاده مصحح، در مقدمه ذکر شده است.

متن که از صفحه ۳۵ آغاز و به صفحه ۹۵ ختم می شود، شامل مثنوی روز و شب است در ۵۴۶ بیت. شاعر خود در بیت ۵۳۹ گوید:

چون بروج فلک بر انجم و ماه

بیت ها جمله پانصد و پنجاه

به قول دکتر پورجوادی «این کمبودها [= کمبود ۴ بیت از متن، نسبت به گفته خود شاعر] را چه بسا بتوان با کمک نسخه دوشنبه و احياناً نسخه ترکیه جبران کرد» و نیز شاید با نسخه فخرالدین نصیری (اگر پیدا شود).

ابیات شماره خورده است. کل متن به ۲۳ بخش تقسیم شده و هر بخش، عنوانی دارد بین <>. مصحح در این باره گوید: «تقسیم ابیات مثنوی به بیست و سه بخش در خود نسخه صورت گرفته، ولی شماره گذاری و عنوان ها از من است» (ص ۲۹).

پاورقی های متن سلسله وار از عدد یک تا صد شماره خورده. در این پاورقی ها مواردی از جمله معنی کردن برخی لغات (البته بدون ذکر مأخذ که شاید شتاب زدگی کار را نشان دهد)، اشاره به تصحیحات قیاسی و نیز ظن مصحح به ضبطی خاص (با علامت «ظ») آمده است.

نسخه مورد استفاده در این تصحیح کم غلط و مضبوط است، ولی در مواردی مصحح ضبط های نادرست فاحش آن را قیاساً تصحیح کرده که در زیر آنها را بر می شمرد:

- بیت ۵۳: تصحیح «سریر» به «صریر»

- بیت ۹۲: تصحیح «سخن» به «سخنی»

- بیت ۱۹۶: تصحیح «بود» به «بوده»

- بیت ۲۱۵: تصحیح «سرسر» به «برسر»

- بیت ۳۰۲: تصحیح «آن به این این به آن» به «این به آن آن به این»

این (که ایراد قافیه را بر طرف ساخته)

- بیت ۳۲۷: افزودن «و» در مصرع دوم

- بیت ۳۲۸ و ۳۷۲: تصحیح «برخواست» به «برخاست»

- بیت ۳۸۲: تصحیح «مابندی» به «مانندی»

- بیت ۴۱۳: تصحیح «من» به «دل»

- بیت ۴۲۱: «تصحیح «زیش» به «خویش»

- بیت ۴۶۴: تصحیح «مرد سالوس» به «رنگ سالوس» (که تصحیحی متهورانه است)

- بیت ۴۷۲: تصحیح «صلاح» به «سلاح»

- بیت ۴۷۷: تصحیح «سفاد» به «سفال»

در پاره ای موارد هم مصحح حدس هایی زده است که البته در متن وارد نکرده و در پاورقی با علامت «ظ» نقل کرده، شامل موارد زیر:

- بیت ۴۸ (پاورقی ۲)

- بیت ۵۳ (پاورقی ۶)

- بیت ۱۲۲ (پاورقی ۱۷)

- بیت ۱۲۵ (پاورقی ۱۸)

- بیت ۴۹۵ (پاورقی ۹۳)

به شمارش من، در چهار مورد هم ضبط نسخه مغشوش بوده و به دلیل استوار بودن این تصحیح بر یک نسخه تصحیح آن میسر نشده، شامل این موارد:

- بیت ۵۳ (مشکل قافیه دارد)

- بیت ۲۴۶ (مشکل قافیه دارد)

- بیت ۲۷۱ (معنی اش بر من معلوم نیست و گویا ضبط متن آشفته است)

- بیت ۵۰۳ (که با علامت سؤال (?) مشخص شده)

در یک مورد پیشنهاد می کنم که اصلاحی در متن صورت گیرد و آن بیت ۲۵۶، مصرع دوم است. در متن چنین ضبط شده: «پشت مشت ضعیف می شکنی» که گویا بهتر است به «پشت مشت ضعیف می شکنی» اصلاح شود (دقیقاً مثل اصلاح «سخن» به «سخنی» در بیت ۹۲) و البته این نوع ضبط نسخه می تواند ناشی از تلفظ خاص کاتب نیز باشد.

در اینجا بی مناسبت نیست اغلاط چاپی این تصحیح را که به چشم من آمده، بر شمرم تا اصلاح شود:

- ص ۲۱، سطر ۶، مصرع دوم: «لقب تاس» به «لقب تاش» اصلاح شود.

- ص ۲۶، سطر ۱۱، مصرع دوم: «همتش» به «همتش» اصلاح شود.

- ص ۵۶، بیت ۱۸۷، مصرع دوم: «نگیریم» گویا باید «نگیرم» باشد.



- ص ۸۳، بیت ۴۳۴، مصرع دوم: «آید» گویا باید «آرم» باشد.

- ص ۸۴، بیت ۴۴۲: مشکل حادّ قافیه که گویا غلط مطبعی باشد؛ چون مصحح هیچ اشاره ای بدان نکرده.

- ص ۸۷، بیت ۴۷۴، مصرع دوم: «رنجیر» به «زنجیر» اصلاح شود.

- ص ۹۱، بیت ۵۰۷، مصرع دوم: که یک کلمه کم دارد و شاید صورت درست آن چنین باشد: «که همه > آن < تست خون و رگم».

- پشت جلد، سطر ۸: «حیدزاده» به «حیدر زاوه» اصلاح شود.  
- نمایه: که نمایه ای است عام و البته بسیار مختصر (نظر به حجم کم متن)، شامل اسامی خاص، اماکن، احادیث و آیات. این نمایه در صفحات ۹۷ و ۹۸ آمده است.

- مقدمه انگلیسی: که شامل چهار صفحه است و به قلم خود دکتر پورجوادی.

#### برخی فواید زبانی و واژگانی این متن

در ابیات زیر واژگان و ترکیباتی هست شایسته تأکید که در اینجا می آورم:

- بیت ۸۲:

مژه از خون دیده جدول کش

جگر از سوز سینه پر آتش

که جدول به معنی نهر (کوچک) است و این بیت شاهی

خوب برای آن می تواند باشد.

- بیت ۱۱۳:

گفتم این ره به پای باد صباست

هر که دیگر رود به دست هباست

«ره به پای کسی بودن» از قبیل «بافته بودن ره به پای کسی»

است که درباره آن ر. ک: مرصادالعباد، ص ۲۲۱، ۴۴۷ و ۷۰۴

- بیت ۱۸۳:

رای تاریک تو چه رای زند

مگر اندر هزینه نای زند

که در «هزیمت نای زند» ضرب المثلی است متداول و پر

شاهد در متون.

- بیت ۲۴۲:

در قذح آبهای سرد چو زنگ

بر طبق میوه های رنگارنگ

در پاورقی آن آمده است: «زنگ: در اینجا به معنی شراب صاف» (ص ۶۲). اینکه این واژه آیا دقیقاً به معنی شراب است و معنی اصلی اش چنین است، کمی تفصیل می طلبد. زنگ به معنی مزبور در فرهنگ های کهنه فارسی نیامده است، اما از شواهدی که در فرهنگ ها برای آن نقل شده، بر می آید که شراب را به زنگ تشبیه می کرده اند.

ظهیر فاریابی گوید:

اندر شده ای به جامه زنگاری

مولای توام چنانکه از زنگاری

گر یک قذح شراب چون زنگ آری

زنگار بری زد دل به تن زنگ آری

(به نقل از لغت نامه دهخدا)

در بیت نزاری نیز خود زنگ به عنوان مشبّه به برای آب (به معنی شراب) واقع شده. حال باید دید که زنگ به چه معنی می تواند باشد. در لغت فرس اسدی طوسی (تحریر نسخه پنجاب) به عنوان یکی از معانی زنگ آمده: «روشنی ماه است و هر روشنی که پاک و صافی بود، چنین گویند. یعنی روشن است؛ چنان که عماره گفت:

خوشه چون عقد در و برگ چو زر

باده همچون عقیق و آب چو زنگ

(لغت فرس، اسدی طوسی، به تصحیح فتح الله مجتباتی و

علی اشرف صادقی، خوارزمی، ج ۱، ۱۳۶۵، ص ۱۶۴).

شاهد مذکور، در تحریر دیگری از لغت فرس که اقبال تصحیحش کرد، برای زنگ به معنی «زنگار» آمده است و برای معنی «روشنایی ماه» دو شاهد دیگر نقل شده، به این ترتیب:

دقیقی چار خصلت برگزیده است

به گیتی در ز خوبی ها و زشتی

لب بیجاده رنگ و ناله چنگ

می چون زنگ و دین زرد هشتی (دقیقی)

نوروز و گل و نبید چون زنگ

ما شاد و به سبزه کرده آهنگ (عماره)

(لغت فرس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تهران،

چاپخانه مجلس، ۱۳۱۹ شمسی، ص ۲۶۷) محمدبن هندوشاه

نخجوانی، بیت عماره (خوشه چون عقد در و...) را به عنوان

شاهدی برای معنی آب و شراب آورده (صحاح الفرس، محمدبن

هندوشاه نخجوانی، به اهتمام عبدالعلی طاعتی، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۹۷). حسین وفایی هم به عنوان

چهارمین معنی زنگ آورده: «آب است و شراب را نیز گفته اند. و از ابیات استادان چنین مفهوم می شود که آب صاف را زنگ می گویند و شراب را به آن تشبیه می کنند» (فرهنگ فارسی، حسین وفایی، ویراسته تن هوی جو، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳). می بینیم که زنگ در معنی نخستین هیچ گاه به معنی شراب نیست و همیشه به عنوان طرف دوم تشبیه برای آب/شراب به کار می رفته. حال اینکه معنی دقیقش چیست احتمالاتی را می توان در نظر گرفت: یا به معنی روشنایی ماه است (در تشبیه شراب به آن، وجه شبه می تواند تالو و درخشندگی باشد) یا به معنی زنگار (وجه شبه آن در تشبیه شراب، نمی تواند رنگ سبز آن باشد. ابراهیم فاروقی در شرفنامه منبیری توضیحی مفید آورده که پس از این نقل خواهد شد). معنی آب را که محمدبن هندوشاه و حسین وفایی نقل کرده اند، نباید چندان اصیل تلقی کرد و آن تنها نظر ادیبان ادوار بعدی را انعکاس می دهد که در شرح متون ماقبل خود سعی در یافتن و حتی بافتن معانی برای واژگان می کرده اند. اما نظر یکی از همین ادیبان قرن نهم هجری را که در دیار هند به خواندن متون فارسی اشتغال داشته و آنها را بر اساتیدش می خوانده، نقل می کنم. ابراهیم فاروقی در شرفنامه به نقل از استاد خود شیخ واحدی (که از او در کتابش به کرات نکته هایی می آورد)، هنگام ذکر معانی «زنگ» گوید: «و زنگار که در نقاشی بکار برندش و آن بغایت تیزست چون بر زبان نهند؛ و می چون زنگ بدین معنی گفته اند و این محقق است از بندگی شیخ واحدی طاب ثراه» (شرفنامه منبیری یا فرهنگ ابراهیمی، ابراهیم قوام فاروقی، دکتر حکیمه دبیران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۲۲).

- بیت ۲۸۲:

به سیاهی شکست من چه کنی  
صفت رنگ گست من چه کنی

گست به معنی زشت و نازیبا (چنان که در پاورقی هم آمده است). ر. ک: دهخدا، ذیل «گست» و سپس «گست».

- بیت ۲۹۰:

سرتشان از بزرگواری تو  
فاش شد از سفیدکاری تو

که «سفیدکار» در این بیت، ایهامی به کار رفته است: یکی معنی سفید روز، دیگر معنی کنایه منافق. در کلیله ابوالمعالی آمده:

کرد آن سپید کار به ملک تو چشم سرخ  
تازد روی گشت و جهان شد برو سیاه  
(ر. ک: کلیله و دمنه، مینوی، ص ۲۲۸)

- بیت ۳۲۸:

روز شد باز گرم و بر جوشید  
که مرا کی توان به گل پوشید؟  
که مصرع دوم چنان که در پاورقی اشاره شده، ضرب المثل است.

- بیت ۳۳۲:

تو پلاس سیه به صد تشویش  
به سر اندر کشیده همچو کشیش  
اشاره به جامه سیاه کشیشان

- بیت ۳۷۶:

تو به رتبت فره ز من زانی  
که لقب تاش شاه ایرانی  
فره به معنی زیاده و افزون (لغت نامه دهخدا) که شاهدی خوب است برای این واژه.

- بیت ۴۵۲:

گرچه دانم که هر کس از رنگی  
بر سبویم زنده خرسنگی  
رنگ به معنی حیل و نیرنگ و دستان (ر. ک: لغت نامه دهخدا) که شواهد بسیار دارد.

- بیت ۵۰۰:

(نان نبینی که چون بود تازه  
می رسد لذتی به اندازه)  
چون شد آسوده در بن کرسان  
شد به ذوق و به طعم دیگرسان

کرسان چنان که فرهنگ هایی چون برهان و غیره آورده اند، ظرفی است صندوق مانند برای نگهداری نان و حلوا و میوه (ر. ک: لغت نامه دهخدا). جالب اینکه هر دو شاهی که در فرهنگ ها برای این واژه نقل شده، از نزاری قهستانی است. آیا این نشان دهنده تداول این واژه در منطقه ای خاص است؟

